

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

۲۷ نومبر ۲۰۱۸



مخمس بر غزل مرحوم مغفور "پور غنی"

هنوز

هنوز برگ مرا، عطر یاسمن باقیست...

هنوز اشک مرا، شوق ریختن باقیست

هنوز جان مرا، ذوق سوختن باقیست

هنوز میشنود گوش جان، صدای جرس

هنوز میرسد، مژده هوا و هوس

هنوز دل به هوایش، به پر زدن باقیست

هنوز نام توام، زیب و زینت سچلم

هنوز ورد زبان است، طبع معتدلم

هنوز ساز جنون تو، در بدن باقیست

هنوز تار محبت تنده، به کارگش

هنوز دام نهد، تاب موی رگ رگش

هنوز کشمکش زلف پُر شکن باقیست

هنوز نبض امیدم، پرنده‌گی دارد

هنوز بوسه شوقم، چشندگی دارد

هنوز پای نیازم، نوندگی دارد

هنوز لعل لبش، نوش زندگی دارد

هنوز عمر طعنه زن باقیست

هنوز خورده شرابم، ز چشم بیمارش هنوز مست و خرابم، ز نغز اشعارش
هنوز دست من و دامن خریدارش هنوز ناز فروشی سزد، به بازارش

که عصر آرزو و کلبه حزن باقیست

هنوز نرگس و یاس و بنفشه و سنبل هنوز زلف پریشان و حلقه کاکل
هنوز قامت سرو و هنوز گونه گل هنوز ناله قمری و نغمه بلبل

هنوز جوش طراوت، درین چمن باقیست

عبث مکن، تنت افسرده از غم کم و بیش عبث مده سر شوریده، از تفاوت کیش
عبث مگوی به «نعمت» حکایت دل ریش عبث مشو «غنی» دلتنگ نامرادی خویش

ز باقیات جهانانت، اگر سخن باقیست

هنوز

هنوز برگ مرا، عطر یاسمن باقیست هنوز باغ ترا، موج نسترن باقیست
هنوز انگ مرا، شوق ریحان باقیست هنوز شمع ترا، زیب انجن باقیست
هنوز جان مرا، ذوق بوتهن باقیست
هنوز شنو گوش جان، صدای جرس هنوز میگرد، چشم سر به روح و نش
هنوز میسردم، مژده هوا و بوس هنوز میتدم، مرغ آرزو به هوس
هنوز دل به بولیش، به پرزدن باقیست
هنوز نام توام، زیب و زینت بحلم هنوز کام توام، برگ و بار و آب گلم
هنوز ورد زبان است، طبع معتدلم هنوز تیر سراسر است، پرده های دلم
هنوز ساز خون تو، در بدن باقیست
هنوز تار محبت تنم، به کار کش هنوز نور موت دمد، ز حسر پکش
هنوز دام نمده، تاب بوی رگ رکش هنوز میدکند عالمی، ز یک ککش
هنوز شکش زلف پرشکن باقیست
هنوز نبض امدم، پرنگی دارد هنوز مای نیازم، دوندگی دارد
هنوز بوسه شوقم، چشنگی دارد هنوز قیل لبش، نوش زندگی دارد
هنوز عمر خضر را به طعنه زن باقیست
هنوز خورده شرابم، ز چشم بیمارش هنوز مست و خرابم، ز نغز اشعارش
هنوز دست من و دامن خریدارش هنوز ناز فروشی سزد، به بازارش
که عصر آرزو و کلبه حزن باقیست
هنوز نرگس و یاس و بنفشه و سنبل هنوز زلف پریشان و حلقه کاکل
هنوز قامت سرو و هنوز گونه گل هنوز ناله قمری و نغمه بلبل
هنوز جوش طراوت درین چمن باقیست
عبث مکن، تنت افسرده از غم کم و بیش عبث مده سر شوریده، از تفاوت کیش
عبث مگوی به «نعمت»، حکایت دل ریش عبث مشو «غنی» دلتنگ نامرادی خویش
ز باقیات جهانانت اگر سخن باقیست